

ارزش‌شناسی و تأثیر تربیتی آن از دیدگاه شهید مطهری (ه) Axiology and its Training Influence from Morteza Motahari's Point of View

Yadollah Khorramabadi*

Sakine Maleki**

Received: 26/Oct/2016 Accepted: 21/Dec/2016

یدالله خرم‌آبادی*؛ سکینه ملکی**

دریافت: ۱۳۹۵/۸/۵ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۱

چکیده

هدف این پژوهش، شناسایی ارزش‌ها از دیدگاه شهید مطهری و کاربردی نمودن آن‌ها در تربیت جامعه است. بنابراین، پرسشی که مطرح می‌شود، این است که آیا مسائل و مباحث بنیادین فلسفه که ارزش‌شناسی یکی از مهم‌ترین آن‌ها است، قابل شناسایی هستند؟ اگر پاسخ مثبت است، آیا می‌توان این ارزش‌ها را در جامعه نهادینه کرد؟ برای پاسخ به این مباحث، با پژوهش و بررسی کیفی، در آثار و افکار شهید مطهری (ه)، یافته‌هایی به دست آمد و در مورد پیشینه ارزش‌شناسی، ماهیت ارزش‌ها، چیستی ارزش‌ها، وجود ارزش‌ها و اقسام ارزش‌ها از حیث ذاتی یا عرضی بودن و نسبی و مطلق بودن آن‌ها بحث گردید. آنگاه به مبحث اصلی یعنی مفهوم ارزش، ریشه ارزش، تفاوت بین ارزش ادراکات اعتباری و حقیقی و تأثیر ارزش‌ها، به خصوص اخلاقیات، در تربیت از نگاه شهید مطهری (ه) پرداخته شده است. نتیجه این پژوهش نشان داد در صورتی که مربیان جامعه، افکار و آرای استاد شهید مطهری (ه) - که منشعب از تعالیم انسان ساز اسلام و قرآن است - مد نظر قرار بگیرد و به دانش‌آموزان القاء شود، جامعه ما مسیر رشد و بالندگی خود را سریع‌تر طی خواهد نمود و به هدف غایی خود، که همانا کمال است خواهد رسید.

کلیدواژگان: ارزش‌شناسی، شهید مطهری (ه)، تعلیم و تربیت، اخلاق، فلسفه.

Abstract

The purpose of this study is identifying the values in martyr Motahari's opinion and applying them in training the society's people. so the question is that "Are the main problems and subjects of philosophy such as knowing values recognizable or not?" "If it is "yes". "can we institutionalize these values in the society?"

For answering these question, by using qualitative study and survey, we found answers in martyr Motaheri's works and thoughts. the background of identifying the values nature' the values being and the kinds of values in regard to being transverse total or relative have been discussed. then, the main subject, value's meaning' value's basis, the differences between credit and real perception value and the values influence specially on movals in training on martyr Motahari's point of view have been discussed.

At the end we arrived to this conclusion that if the teachers pay attention to martyr Motaheri's thoughts and opinions which are from Quran and Islam's human making instructions ant teach them to their students, our society will pass it's development way faster and it will reach it's final goal which is maturily.

Kay words: Axiology, Martyr Motahari, Education and Training, Behaviour, (moral), Philosophy.

*Assistant Professor of Payam Noor University.

Email: Ykhorramabadi@yahoo.com

**M.A. Student in philosophy of Education, Payam Noor University.

Email: fmaleki1970@gmail.com

* استادیار دانشگاه پیام نور

Email: Ykhorramabadi@yahoo.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد رشته تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش دانشگاه

پیام نور همدان (نویسنده مسئول).

Email: fmaleki1970@gmail.com

مقدمه

ارزش‌شناسی، مجموعه مباحثی است که در سده‌های اخیر برخی متفکران به آن پرداخته‌اند. «این اصطلاح از واژگان آلمانی اقتباس شده است» (فیلیس، ۱۹۹۸: ۶۱۰) که ریشه در واژه‌های یونانی دارد؛ معانی مختلفی برای ریشه یونانی آن ذکر کرده‌اند که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: ارزش، شایسته، نظریه و خرد.

بنابراین، یکی از کارهای «فلسفه در عصر ما بررسی ارزش‌ها یا آنچه در یک اجتماع یا اجتماعات انسانی با ارزش تلقی می‌شود، است. آنچه در زمینه گسترش میراث فرهنگی، در بهبود روابط انسانی و تحکیم حقوق و آزادی‌های فردی و حفظ آرمان‌های بشری با تلاش فیلسوفان و دانشمندان مشخص و روشن گردد، پایه و اساس ارزش‌ها را تشکیل می‌دهد. تقویت روح هنری و تحکیم شخصیت اخلاقی، هدف و اساس تعلیم و تربیت تلقی می‌شود. ارزش‌شناسی در زمینه اخلاقی مستقیماً با فعالیت‌های تربیتی ارتباط دارد. آنچه معلم در زمینه تعلیماتی، در ارتباط شاگردان، درباره اظهارنظرها و قضاوت‌ها، در ارزش‌سنجی کار شاگردان و فعالیت‌های گروهی انجام می‌دهد جنبه اخلاقی دارد. بدون تردید ارزش‌ها، مخصوصاً ارزش‌های اخلاقی رکن اساسی زندگی آدمی را تشکیل می‌دهند... غفلت در پرورش اخلاقی موجب پیدایش افرادی لابلای، متعصب، خودخواه و بی‌اعتنا به روابط انسانی می‌گردد» (شریعتمداری، ۱۳۹۳: ۱۵۳-۱۵۴).

موضوع ارزش‌ها از روزگاران قدیم از جمله مسائل و بحث‌های مهم فلسفی بوده‌است. از جنبه فلسفی، این موضوع در یونان باستان مورد بررسی فلسفی قرار می‌گیرد و کسانی چون سقراط، سوفسطاییان، افلاطون و ارسطو در این باره اندیشیده‌اند. از سوی دیگر مبحث ارزش‌ها یکی از مباحث آموزش و پرورش است. زیرا یکی از کارکردهای آموزش و پرورش انتقال ارزش‌های نظام جامعه است. این موضوع در سابقه اندیشه‌های بشری جلوه‌ای ممتاز داشته و در زمانه ما هم به یکی از پرچالش‌ترین مباحث فلسفی تبدیل شده‌است. به گفته دونالد باتلر (۱۹۶۸: ۱۵۹)، تربیت بیش از هر نهاد دیگر با ارزش‌ها سر و کار دارد. همچنین به گفته جورج نلر، در آموزش و پرورش همه جا سخن از ارزش‌هاست. «(نلر، ۱۳۷۷: ۲۸). امروزه نیاز به توجه به ارزش‌ها به‌ویژه ارزش‌های اخلاقی بیش از هر زمان دیگر احساس می‌شود. در ایران نیز علی‌رغم توجه به تربیت ارزشی و اخلاقی در نظام آموزش و پرورش، شواهد حاکی از آن است که به‌دلیل

تحولات سیاسی و اجتماعی در قرن اخیر و به‌هم‌خوردن ترکیب اقشار جامعه، نظام‌های اخلاقی سنتی کارایی خود را از دست داده‌اند و بیش از هر زمان دیگری به بررسی‌های نظری در حوزه تربیت ارزشی و اخلاقی نیاز داریم.

«بررسی ارزش‌ها یا آنچه برای افراد و اجتماعات، ارزش دارد کاری مهم و ضروری است. روشن‌نمودن اهمیت ارزش‌های دینی و ارتباط دین با ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی جزء وظایف رهبران دینی و فیلسوفان است. با اینکه پاره‌ای از رشته‌های علمی به‌طور غیرمستقیم در وضع ارزش‌ها دخالت دارند و ارباب ادیان و مذاهب نیز در تقویت ارزش‌های اخلاقی تلاش می‌کنند، مع ذلک بررسی ارزش‌های اساسی کار اصلی فلسفه در عصر ما است. آنچه در گذشته با ارزش تلقی می‌شد، در زمان حاضر به علت پیدایش اوضاع و احوال و شرایط تازه به همان صورت با ارزش تلقی نمی‌شود. در عصر ما، روابط انسانی به‌صورت خاص درآمده‌است. این روابط کمتر جنبه دینی، ملی، قبیله‌ای و نژادی دارد. تغییر و تحول افکار و عقاید، تزلزل وضع طبقه‌ای، توسعه و گسترش آرمان‌های دموکراتیک، حرکت به‌سوی یکپارچگی جامعه انسانی، توسعه و پیشرفت وسائل ارتباطی و تلاش برای تأمین حقوق فردی و رفاه جمعی در وضع ارزش‌ها تأثیر فراوانی گذاشته‌است. با اینکه تفاهم میان اقوام، افراد و ملل رو به توسعه بوده‌است، مع ذلک نفوذ زمینه‌های فرهنگی، رسوخ افکار و عقاید، منافع اقتصادی، قدرت‌طلبی و نظریات فردی ارزش‌ها را پیچیده ساخته و آنها را در معرض تفسیرهای گوناگون قرار داده‌است. اکنون باید دید با طرح چند اصل اخلاقی یا بیان چند اندرز می‌توان وضع ارزش‌ها را مشخص ساخت و افراد و اجتماعات را به‌سوی آنچه برای انسان با ارزش است به‌حرکت درآورد.

با اینکه پاره‌ای امور در طول زمان ارزش و اهمیت خود را ثابت کرده‌اند و می‌توان آن‌ها را آنچه با طبیعت آدمی سازش دارند، در نظر گرفت. اما بحث درباره این امور و تطبیق آن‌ها با شرایط موجود کار آسانی نیست. همه درباره صلح، عدالت، حقوق و آزادی‌های فردی، میراث تمدنی و رفاه جمعی بحث می‌کنند، اما همین امور را وسیله توجیه اعمال ضد انسانی قرار می‌دهند و در سایه آن‌ها تعصبات و منافع خصوصی و مقاصد گروهی را تعقیب می‌کنند. بنابراین، فیلسوفان باید با دیدی وسیع و درکی عمیق تحولاتی را که در جنبه‌های مختلف زندگی رخ داده مورد بررسی قرار دهند و با توجه به طبیعت آدمی، احتیاجات و مشکلات فردی و جمعی آنچه را که با ارزش است مشخص سازند و از طریق



ماهیت ارزش‌ها

به هنگام بحث از ماهیت ارزش، که افعال و اشیاء به دو صفت حُسن و قُبْح و یا خوب و بد، طبقه‌بندی می‌شوند، معمولاً از نظریه‌هایی چون عینی، ذهنی یا شخصی، نسبی، رابطه‌ای و زمینه‌ای سخن به میان می‌آید.

نظریه عینی

طبق این نظریه، در اشیای موجود در محیط و یا اعمال و رفتارهای انسانی، ویژگی‌ها یا خصوصیات ملموس، محسوس و عینی وجود دارد که آن‌ها را متصف به صفت ارزش می‌کند. یک منظره یا اثر هنری هنگامی ارزشمند است که ویژگی‌هایی چون تعادل، هماهنگی، تناسب و یا وحدت اجزا در آن وجود داشته‌باشد. با احراز و ردیابی این معیارها احتمالاً معیارهای مشخص دیگر است که می‌توان درجه خلوص یک منظره یا اثر و بنای هنری را سنجید و به نوعی قضاوت و داوری مثبت، دست پیدا کرد. همچنین در اعمال و رفتارهایی چون توحید، عدالت، آزادی، صلح، خدمت به خلق، فضایل و مکارم اخلاقی و مفاهیم مشابه دیگر خصوصیات است که آن‌ها را با ارزش می‌کند و عمل به آن‌ها را مستحسن و حتی ضروری می‌نماید. این ویژگی‌ها ذاتاً و بیرون از نظر فردی و شخصی قابل ارزش و ارج هستند و عقل جمعی انسان بر مطلوب بودن آن‌ها گواهی می‌دهد.

«وقتی گفته می‌شود چیزی با ارزش و یا عملی، اخلاقی است، باید دید آیا آن عمل دارای ویژگی‌هایی ارزشمند است، یا اینکه طرز برخورد فرد با آن، سبب با ارزش تلقی کردن آن، شده است. برخی فیلسوفان ارزش‌ها را خصوصیات می‌دانند که در اشیاء یا اعمال وجود دارند. به عبارت دیگر ارزش از نظر این دسته امری عینی یا خارجی است و در خود شیء یا عمل منعکس است.

عینی بودن ارزش‌ها سبب پیدایش میزان‌هایی که مورد پذیرش همگان باشد می‌شود. میزان‌های تشخیص امور هنری یا اعمال اخلاقی نیز جنبه عینی و عمومی دارند.» (شریعتمداری، ۱۳۹۳: ۱۵۴-۱۵۵).

نظریه ذهنی یا شخصی:

در این نظریه، ارزش‌ها محصول تمایلات و یا احساسات فردی و شخصی هستند. در یک کلام، میزان و معیار ارزش‌گذاری را در فرد باید جستجو کرد نه در آثار بیرونی و خارجی. طبق این نظریه، یک منظره یا اثر هنری چیزی در

تعلیم و تربیت و دستگاه‌های آموزشی افراد را متوجه اینگونه ارزش‌ها کند و آن‌ها را برای تحقق ارزش‌های اساسی تشویق نمایند» (شریعتمداری، ۱۳۹۳: ۵۹-۶۰).

امروزه مقصود از واژه ارزش‌شناسی، همان نظریه مطالعه ارزش‌ها است که در واقع شاخه‌ای از فلسفه عملی به‌شمار می‌رود و ماهیت ارزش‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد. مسائل اساسی ارزش‌شناسی عبارت‌اند از: (۱) ماهیت ارزش‌ها (۲) طبقه‌بندی و انواع ارزش‌ها (۳) معیار و ملاک ارزش‌ها (۴) جایگاه متافیزیکی ارزش‌ها.

این پژوهش، از نوع کتابخانه‌ای بوده و در آن، با بهره‌گیری از روش کیفی به بررسی ارزش‌شناسی از دیدگاه شهید مطهری (ه) پرداخته شده است. مسئله مهمی که باید به آن توجه کرد، جایگاه وجودی ارزش‌ها، یعنی موقعیت ارزش‌ها در جهان هستی است. مسئله این است که ارزش‌ها در دایره هستی از چه سنخیند و چه جایگاهی دارند. هدفی که در این پژوهش دنبال می‌شود، در وهله اول شناخت ارزش‌ها، سپس راهکارهای کاربردی کردن این ارزش‌ها از طریق تعلیم و تربیت در جامعه است.

پیشینه بحث ارزش‌شناسی

«آدم اسمیت با تقسیم ارزش‌ها به دو نوع و ضرورت برخی از مباحث اقتصادی که نهایتاً به میزان مطلوبیت و ارزشمندی یک کالا در نظر مصرف‌کننده ختم می‌شد؛ زمینه مساعدی برای توجه به ارزش‌ها به‌عنوان دسته‌ای از مفاهیم که در زندگی آدمی کاربرد و معنی خاص دارند، به‌وجود آورد. این مهم بعدها با تلاش‌های بیشتر فیلسوفان آلمانی چون رودلف هرمان لوتزه، آلبرت ریچل و نیچه وسعت و اهمیت بیشتری یافت. پس از آن، در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم ارزش‌شناسی، توسط ماینونگ، ارنفلز، شلر، هارتمن، هوسرل و برنتانو، در سراسر اروپا و امریکای لاتین، به‌عنوان شاخه‌ای از دانش، مطرح شد. در ایالات متحده آمریکا نیز تقریباً قبل و بعد از جنگ جهانی اول، افرادی چون اوربن، پری، دیویی و پارکر، از این رشته استقبال کردند.

گسترش این حوزه وسیع ارزش‌شناسی و اهمیت و نوع موضوع آن که از سوی فیلسوفان عصر شناخته شد، سبب ورود این رشته به روان‌شناسی، علوم اجتماعی، علوم انسانی و حتی مباحث معمولی شد و در حال حاضر در اروپا و آمریکا از دیدگاه‌ها و مکاتب مختلف فلسفی و روانشناسی مورد بررسی و نظریه‌پردازی است.» (جمشیدی، ۱۳۶۸: ۳۹۳).

خواهد بود. از این «ارزش‌های پذیرفته‌شده» به‌عنوان هنجارهای اجتماعی نام برده می‌شود. بدان‌سان که عمل و یا التزام به آن‌ها ممدوح و تخلف یا نادیده‌انگاشتن آن‌ها مذموم خواهد بود. نکته قابل تأمل در این اندیشه یا طرز تفکر آن است که علی‌رغم موضع‌گیری منفی آن در تحمیل ارزش‌ها از سوی هر مقام یا نهاد، اعم از مذهبی، علمی، سیاسی، فلسفی و جز آن‌ها، خود به آن مبادرت می‌ورزد و از اصول و موازین دموکراسی به‌عنوان یک نظام ارزشی ثابت و پایدار یاد می‌کند. همچنین اکثریت را به «نصف به اضافه یک» آرا و نظرات تعریف می‌نماید و آن را مساوی با مشروعیت و حق تلقی می‌کنند» (حسینی، ۱۳۷۸: ۶۰-۶۱).

با نگاهی دیگر نیز می‌توان به مسئله نسبی بودن ارزش‌ها در تقابل با مطلق بودن آن‌ها بحث کرد؛ زیرا این بحث، موضوعی پر چالشی بوده که، در آغازین صبحدم مباحث فلسفی، جلوه‌ای خیره‌کننده داشته‌است. کافی است بحث سقراط با سوفسطاییان را به یاد آوریم.

«عمل‌گرایان بنیاد ارزش‌ها را بیشتر در فعالیت‌های فردی و اجتماعی جستجو می‌کنند. آن‌ها عقیده دارند که ارزش‌ها تا آن حد وجود دارند که در جریان زندگی فردی و اجتماعی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم اثر عملی داشته‌باشند. بنابراین، پیش‌فرض‌های ما در باره ارزش‌ها از طریق تجربه تحقق پیدا می‌کند. به این اعتبار، به نظر عمل‌گرایان ارزش‌ها نسبی هستند نه مطلق و ابدی» (ابراهیم زاده، ۱۳۹۲: ۲۰۶).

«نسبیت‌گرایی دیدگاهی است که اعتقاد دارد هیچ حقیقت اخلاقی مطلق وجود ندارد و تمامی باورهای اخلاقی تنها در نظام‌های خاص اخلاقی درست است. به این‌صورت که باورها در همان محدوده زمانی و مکانی خاص درست هستند. مانند گزاره «ساعت دو است» که در ارتباط با یک محدوده زمانی خاص درست است و در مکان‌های دیگر این گزاره غلط خواهد بود. به‌طور کلی نسبی‌گرایان اخلاقی ادعا می‌کنند که در برابر هر گزاره اخلاقی که فرد یا گروهی آن را طرح می‌کند، گزاره رقیبی وجود دارد که به اندازه گزاره‌های مقابل قابل قبول است و هیچ یک از ادعاهای اخلاقی قابل استدلال و توجیه نیستند» (حسینی، ۱۳۸۳: ۱۲۲-۱۲۳). در مقابل این گروه، نظریه مطلق بودن ارزش‌ها و مطلق‌گرایی قرار می‌گیرد که معتقد است، ارزش‌ها غیرتاریخی هستند و از آن‌ها تغییر و تبدیلی یافت نمی‌شود و ارزش آن‌ها در همه عصرها، زمان‌ها و مکان‌ها یکی است. فیلسوفانی چون سقراط، افلاطون، کانت، هارتمان و شلر هر کدام به‌گونه‌ای از مطلق بودن ارزش‌ها دفاع کرده‌اند.

خود ندارد که بتواند بر پایه آن به داوری نشست، بلکه این فرد ناظر است که با تأثیرپذیری از تمایلات و تجارب ذهنی خویش، تعیین ارزش می‌کند. طرفداران این نظریه اختلاف نظرها و تضادهای ارزشی موجود بین فرهنگ‌ها را، اعم از خودی و بیگانه، دلیلی بر مدعای خود می‌دانند. آن‌ها با رد هر گونه معیار و ضابطه ملموس، محسوس و عینی بدین نتیجه رسیده‌اند که هرچه هست برداشت و قضاوت شخصی است.

به عقیده شریعتمداری، «پاره‌ای از فیلسوفان ارزش‌ها را محصول تمایلات یا احساسات افراد تلقی می‌کنند. آنچه مورد علاقه یک فرد قرارگیرد، برای وی بالارزش است. از نظر این دسته، یک اثر هنری یا یک عمل اخلاقی در خود خصوصیتی ندارد. فرد با پیروی از تمایلات یا احساسات خود برای چیزی ارزش قائل می‌شود. دلیل عمده این دسته اختلاف نظری است که میان افراد یا گروه‌ها درباره ارزش‌ها وجود دارد. گاهی دیده می‌شود که فردی برای اثری هنری ارزش قائل است در صورتی که همین اثر برای دیگری فاقد ارزش است. ممکن است عملی از نظر یک فرد یا گروه، اخلاقی باشد ولی در نظر گروه دیگر جنبه اخلاقی ندارد.

به‌طور خلاصه ارزش در نظر این دسته امری شخصی است و با تمایلات و عواطف فرد ارتباط دارد. برای این دسته، میزان‌های عمومی و عینی درباره امور ارزشی وجود ندارد و آنچه به‌صورت قضیه یا حکم درباره ارزش‌ها صادر شود بیان احساس یا میل فرد است» (شریعتمداری، ۱۳۹۳: ۱۵۵).

نظریه نسبی

طرفداران و یا مدافعان این نظریه، که از لحاظ نظری پیرو مکتب عمل‌گرایی هستند؛ بمعتمدند که ارزش‌ها و به‌خصوص قواعد و دستورهای اخلاقی، فراتر از زمان و مکان نیستند، بلکه بر حسب شرایط جدید اجتماعی دستخوش تغییر و دگرگونی می‌شوند. این سخن بدین معنی نیست که نظام ارزشی بسیار سریع و ناگهانی صورت می‌گیرد بلکه مقصود آن است که اصولاً نظام ارزشی نمی‌تواند ثابت و بدون تغییر باشد. تغییر و دگرگونی در ذات نظام ارزشی نهفته‌است. بنابراین، ارزش آن را نه در ماهیت که در عمل و یا نحوه کارکرد و سودمند بودن آن باید جستجو نمود. اگر نظام ارزشی مفروض بتواند به حل مشکلات و مسائل بشری کمک کند، ارزشمند است وگرنه بی‌ارزش و غیر قابل اعتماد و اعتنا خواهد بود. از دیدگاه این نظریه هیچ مقام و نهادی حق تحمیل ارزش‌های اخلاقی را بر جامعه ندارد و تنها هر آنچه مورد پذیرش و پسند اکثریت قرار گرفت؛ معتبر و مقبول

**نظریه رابطه‌ای**

«طرفداران این نظریه اساس و پایه ارزش‌ها را رابطه میان فرد و شیء تلقی می‌کنند. به نظر آن‌ها نظریه عینی به‌طور کامل قابل قبول نیست زیرا اختلاف آرای افراد و گروه‌ها را درباره بسیاری از امور بالارزش نمی‌توان انکار کرد. از طرف دیگر، نمی‌توان نظر طرفداران ذهنی بودن ارزش‌ها را نیز کاملاً منطقی تلقی نمود. بسیاری از اعمال یا چیزها ارزش عمومی دارند و اکثر افراد می‌توانند درباره ارزش بودن آن‌ها توافق کنند. بنابراین، ارزش، هم وابسته به خصوصیات شیء یا عمل است و هم با ذوق و تمایلات افراد ارتباط دارد. شیء یا عمل باید واجد خصوصیتی باشد و شخص نیز در تجربیات خود باید قدرت درک و گرایشی خاص داشته‌باشد تا بتواند این خصوصیات را بفهمد. با توجه به این نظریه می‌توان وجود ارزش‌های عمومی یا ارزش‌هایی را که مورد پذیرش همگان هستند توجیه نمود و ضمناً اختلاف آرای افراد یا گروه‌ها را درباره پاره‌ای از ارزش‌ها ممکن تلقی کرد (شریعت‌مداری، ۱۳۹۳: ۱۵۶).

نظریه زمینه‌ای

«این نظریه که با عقاید جان دیویی سازگار است ارزش هر امری را در زمینه یا موقعیتی خاص مورد توجه قرار می‌دهد. در اینجا شیء، شخص و رابطه میان آن‌ها در موقعیت معین مطرح هستند. بالارزش تلقی کردن یک شیء یا یک عمل وابسته به موقعیتی است که این شیء یا عمل در آن ظاهر می‌گردد. بنابراین، تنها خصوصیات شیء یا ذوق و درک فرد یا ارتباط این دو با یکدیگر پایه و اساس ارزش را تشکیل نمی‌دهند. موقعیت یا شرایطی که شیء و فرد با هم بر خورد دارند و نقشی که هر یک در آن موقعیت ایفا می‌کند درباره ارزش تلقی کردن آن شیء یا قدرت درک فرد مؤثر است. به عبارت دیگر، خصوصیات یک شیء و ذوق و تمایل فرد در هر موقعیتی به‌صورتی خاص ظاهر می‌گردد. احتیاجات فرد در هر موقعیت با مشکلاتی که فرد در وضعی خاص با آن‌ها روبرو می‌گردد و نقشی که شیء و تمایلات فرد در تأمین احتیاجات و رفع مشکلات دارند وابسته به آن موقعیت است. در اینجا مسئله عمومیت میزان‌ها یا اصول اخلاقی به طریقی خاص مطرح است. در این میان، میزان‌ها یا اصولی هم ممکن است در موقعیت‌های مشابه به‌کار روند. آنچه در یک موقعیت باعث موقعیت می‌شود. در موقعیت مشابه نیز

قابل اجرا است. از طرف دیگر، چون موقعیت در ارزش‌گذاری‌ها تأثیر دارد، اصول و میزان‌هایی در موقعیت‌ها به‌وجود آمده‌اند نیز موجب اعتبار یا بی‌اعتباری می‌شوند. مبالغه در تأثیر موقعیت، مانع معتبر تلقی کردن معیارهای ثابت در مورد ارزش‌ها است» (شریعت‌مداری، ۱۹۳۹: ۱۵۶).

چیستی ارزش‌ها

در تعریف ارزش می‌توان گفت ارزش عبارت است از بار معنایی خاص، که انسان به برخی اعمال، پاره‌ای حالات و بعضی پدیده‌ها نسبت می‌دهد و برای آن در زندگی خود جایگاه و اهمیت ویژه‌ای قائل است. ادراک ارزش‌ها از ادراک واقعیت‌ها متمایز است، یعنی ذهن انسان وقتی ارزش را درک می‌کند گویی به چیزی علاوه بر ادراک واقعیت‌ها آگاهی یافته، که بر اساس احساسات، شناخت‌ها، نیازها، علائق، عقاید و حتی فرهنگ‌های اجتماعی شکل گرفته و سپس به آن واقعیت نسبت داده شده‌است. ارزش‌ها، ضوابط و آثار خاصی دارند که به میزان طرح آن‌ها در بخش‌های مختلف معرفت بشر و آنچه با آن‌ها سروکار دارد، ممکن است مختلف باشند.

«فلاطون ارزش‌ها را به سه دسته تقسیم کرده‌است: ارزش‌های ابزاری، غایی و میانجی. ارزش‌های ابزاری به ارزش‌هایی گفته می‌شود که خودشان هدف آدمی نیستند، بلکه وسیله‌ای برای حصول بر اهداف محسوب می‌شوند. ارزش‌های غایی ارزش‌هایی هستند که خودشان هدف آدمی هستند و رفتار انسان برای نیل به خود آن‌ها صورت می‌گیرد و ارزش‌های میانجی، ارزش‌هایی هستند که گاهی هدف و گاهی ابزاری می‌شوند.

پری و تایلور هم ارزش‌ها را به حوزه‌های اخلاقی، هنری، مذهبی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی و سنتی تقسیم می‌کنند. و یا شلر که به سلسله‌مراتب در انواع ارزش‌ها قائل است. دیویی نیز با تمایز بین ارزش‌های ابزاری و غایی مخالف است و بر مفهوم ارزش یا خیر کلی تأکید می‌کند.

به هر حال، طبق تعریف اگر بپذیریم که ارزش، بار معنایی خاصی دارد و ذهن آدمی در صورت بودن یا شناختن یک چیز به آن ارزش می‌دهد، در این صورت اولین سؤالاتی که مطرح می‌شود، این است که آیا این بار معنایی خاص، با صرف نظر از ذهن، در خارج هم وجود دارد یا خیر؟ به عبارت دیگر، ارزش‌ها تنها مخلوق ذهن هستند یا در خارج از ذهن هم محقق‌اند؟ و ارزش، اختراع ذهن است یا اکتشاف آن؟ اگر

ارزش‌های ذاتی و عرضی و ارزش‌های نسبی و مطلق تقسیم کرده‌است.

ارزش‌های ذاتی و عرضی

«امری ممکن است خودبه‌خود ارزش داشته‌باشد و بدون توجه به ارتباط آن با امور دیگر با ارزش تلقی شود. در این صورت گفته می‌شود این امر ارزش ذاتی دارد. به‌عنوان مثال، برای بعضی از مردم علم، اخلاق، دین و هنر خودبه‌خود ارزش دارند. در مقابل، ارزش‌های ذاتی پاره‌ای از چیزها وسیله‌ای برای نیل به امور باارزش هستند و از این جهت با ارزش تلقی می‌شوند. مثلاً پول ممکن است وسیله‌ای برای کسب علم و هنر باشد و از این لحاظ با ارزش تلقی شود. در این صورت گفته می‌شود پول ارزش عرضی دارد. به‌عبارت دیگر، پول خودبه‌خود با ارزش نیست ولی از این جهت که وسیله نیل به علم و هنر است، ارزشمند می‌شود. در این طبقه‌بندی نیز اختلاف نظر زیاد است. تعیین امری که ارزش ذاتی دارند برای افراد یا اجتماعات و گروه‌ها کار آسانی نیست. به‌عنوان مثال، علم، هنر و اخلاق ممکن است وسیله‌ای برای ارضای کنجکاوی، تلطیف ذوق، تحریک خیال و بهبود روابط انسانی باشند و هر یک از آن‌ها می‌توانند وسیله‌ای برای نیل به چیز دیگر تلقی شوند. از طرف دیگر، برای دسته‌ای، ثروت ارزش ذاتی دارد. در صورتی که دسته‌ای دیگر ثروت را وسیله آسایش و راحتی یا ترقی مملکت می‌دانند. بنابراین، ممکن است امری از نظر دسته‌ای ارزش ذاتی و برای دسته‌ای دیگر، ارزش عرضی دارد.

به‌طور کلی موقعیت در تعیین وضع ارزش‌ها تأثیر فراوان دارد. در یک موقعیت پول ممکن است خودبه‌خود با ارزش تلقی شود. به‌عنوان مثال، برای پدری که فرزندان در حال رشد هستند و ظرف چند سال آماده ادامه تحصیل در خارج از کشور خواهند شد در وضع کنونی، پول و جمع‌آوری آن ارزش ذاتی دارد. اما زمانی که بچه‌ها به سن تحصیل رسیدند همان پول وسیله‌ای برای ادامه تحصیل آن‌ها تلقی می‌شود. ادامه تحصیل در یک زمان خودبه‌خود ارزش دارد، در صورتی که در زمان دیگر وسیله انجام خدمت خواهد شد. انجام خدمت نیز در یک مرحله خودبه‌خود با ارزش است و در مرحله دیگر وسیله پیشرفت و توسعه جامعه خواهد بود. پیشرفت و توسعه جامعه نیز ممکن است خودبه‌خود مورد توجه باشد یا وسیله‌ای برای رفاه حال افراد تلقی شود. روی این زمینه نباید تأثیر موقعیت را در تعیین وضع ارزش‌ها از نظر دور داشت (شریعتمداری، ۱۳۹۳: ۱۵۸).

اختراع ذهن است بر چه اساس و در چه شرایطی؟ آیا ذهن، بدون هیچ نمونه و زمینه‌ای توانایی اختراع چیزی را دارد؟ آیا می‌شود که روان آدمی به چیزی که وجود ندارد تمایل و کشش داشته‌باشد؟ و اگر اکتشاف ذهن است کیفیت این اکتشاف چیست؟ این سؤال‌ها از جمله مسائلی هستند که بدون یک بررسی دقیق در حوزه ارزش‌شناسی و به‌ویژه طی مسیری از جاده معرفت‌شناسی بدون پاسخ بوده و بیانگر رابطه متقابل ارزش‌شناسی نیز هستند و شاید هم به همین دلیل ارزش‌شناسی به‌عنوان شاخه‌ای از فلسفه محسوب می‌شود» (جمشیدی، ۱۳۶۸: ۳۹۲).

وجود ارزش‌ها

از جمله مسائلی که پیرامون ارزش‌ها می‌توان طرح کرد، موضوع وجودی بودن ارزش‌ها یا عدمی بودن آن‌ها است. آیا ارزش‌ها وجود دارند؟ یعنی آیا همان که یک زیست‌شناس یا گیاه‌شناس به بررسی یک موجود عینی می‌پردازد تا به نتایج مشخصی برسد، یک ارزش‌شناس هم در بررسی‌های خودش با یک چنین چیز عینی و ملموسی سروکار دارد؟ یا وجود، برای ارزش‌ها، یا دست‌کم برخی از آنها، بدین معنی نیست؟ شاید جواب این پرسش این باشد که علی‌الاصول خیلی از ارزش‌ها همچون بسیاری از موجودات نامحسوس، عینی و ملموس نیستند. بلکه آرمانی و ایده‌آل به شمار می‌آیند.

«صلح جهانی یک ارزش است و همه انسان‌ها در همه اعصار در تمنا و طلب آن بوده‌اند. ولی همواره در «عدم» به‌سر برده‌است. حال باید دانست آیا این فقدان و نبود ملموس صلح جهانی سبب بی‌ارزشی آن است؟ یا اینکه صلح جهانی، در هر وضعیتی، همواره از سوی انسان‌ها ارزشمند و مورد عنایت بوده‌است و اگر زمانی شرایط مساعد و امکانات موافق اجازه دهد، از عدم به وجود خواهد رسید؟

از سوی دیگر، آیا احتمال دارد که انسان‌ها به چیزی که وجود ندارد، مهر بورزند و نیازمند آن باشند؟ به‌قول رالف بارتون پری اگر چنین چیزی نیست باید اسباب وجودی برایش فراهم کرد و اگر هست پس باید در ارزش‌شناسی به تعریف و بررسی آن پرداخته‌شود» (جمشیدی، ۱۳۶۸: ۳۹۷).

اقسام ارزش‌ها

از آنجا که ارزش‌ها از بدو تولد برای انسان، چه از لحاظ زیستی و چه از لحاظ اخلاقی و دینی و اجتماعی حائز اهمیت بوده و هستند، لذا دانشمندان ارزش‌ها را به اقسام متعددی تقسیم کرده‌اند. بر این اساس، شریعتمداری ارزش‌ها را به



عمل، تحت‌تأثیر شرایط خاص قرار گرفته و مورد تفسیرهای گوناگون واقع می‌شوند.

همان‌طور که در بالا گفته شد سازگاری ارزش‌ها با حیات انسان، اهمیت ارزش‌های تاریخی و بعضی چیزهایی را که در طول تاریخ یا موقعیت‌های مختلف مفید بوده‌اند، نباید از نظر دور داشت. اگر ارزش‌ها را کاملاً نسبی تلقی کنیم پایه‌ای برای اظهارنظر و اصلی برای هدایت اعمال در اختیار نخواهیم داشت.

از طرف دیگر نباید در مطلق‌بودن ارزش پاره‌ای از امور مبالغه کرد و تأثیر موقعیت را در آن‌ها انکار نمود (شریعت‌مداری، ۱۳۹۳: ۱۵۸-۱۵۹).

مفهوم ارزش از دیدگاه شهید مطهری

(۵)

شهید مطهری معتقد است: «هر کار اختیاری انسان در جهت یک هدف است. انسان برای هدفی که دنبال می‌کند اهمیت و ارج قائل است؛ حال می‌خواهد مادی باشد یا معنوی، یعنی آن هدف جاذبه‌ای برای طبیعت انسان دارد. در غیر این صورت، و الا محال است که چیزی برای انسان جاذبه نداشته‌باشد و انسان دنبال آن برود و تلاش کند که به آن برسد. محال است که از انسان عبث مطلق و لغو و بیهوده مطلق سر بزند. هر کاری که ما عبث می‌نامیم از نظر مبدأ فکری و عقلانی عبث است ولی از نظر مبدأ دیگری که فعل از آن ناحیه صادر می‌شود عبث نیست و به واسطه آن مثلاً قوه خیال که محرک است؛ به هدفی می‌رسد. قوه خیال به هدف خود می‌رسد ولی قوه عاقله به هدفی نمی‌رسد» (مطهری، ۱۳۹۰: ۳۶-۳۷). در خصوص ارزش مسائل مادی بحثی نداریم چون انسان بالذات به حیات خود علاقه‌مند است. پس، آنچه مادی و انسان به آن نیاز داشته‌باشد ارزش مادی دارد و اما آنچه باید روی آن بحث کرد مسائل معنوی است. «امور معنوی بازده مادی ندارد و مشت پرکن نیست. مانند خیررساندن به دیگران که منفعت مادی برای انسان ندارد و در مفهوم کلی، خدمت به جامعه و نسل آینده است. انسان در یک مؤسسه فرهنگی تلاش فوق‌العاده و پرنشاطی می‌کند به حساب اینکه به نسل آینده این مردم خدمت می‌کند، ولی به حال خود شخص خودش فایده‌ای ندارد بلکه ضرر دارد زیرا وقت و کارش را می‌گیرد و نمی‌تواند برای خود درآمد بیشتری کسب کند. این‌ها چگونه بررسی می‌شوند؟ وی اعتقاد دارد که ارزش‌های معنوی با ایمان به خدا ارتباط

ارزش‌های نسبی و مطلق

امور مختلف از این جهت که در شرایط خاص ارزش داشته‌باشند یا در هر وضعی با ارزش تلقی شوند به دو دسته تقسیم می‌شوند. به آنچه ارزش آن وابسته به شرایط و موقعیت خاص باشد یا به اصطلاح به‌طور نسبی به این شرایط ارزش داشته‌باشد؛ ارزش نسبی گفته می‌شود. در مقابل، آنچه در شرایط متفاوت و موقعیت‌های گوناگون ارزش دارند، ارزش مطلق نامیده می‌شود. در این زمینه «پندارگرایان معتقدند که ارزش‌ها در ذات خود ابدی، مطلق و تغییرناپذیر هستند. آن‌ها ابراز می‌دارند که آنچه تغییر می‌کند و در جایی خوب و در جایی بد دانسته می‌شود، ارزش‌ها نیستند بلکه ارزش‌گذاری‌ها هستند و این منحصر به حوزه ارزش‌ها هم نیست» (ابراهیم‌زاده، ۱۳۹۲: ۹۱-۹۲).

به‌طورمثال، پول، حکومت و نظام اقتصادی، در شرایط خاص و بسته به زمینه اجتماعی، با ارزش تلقی می‌شوند اما انسان، صلح و عدالت اجتماعی در هر وضع و موقعیت واجد ارزش است ارزش مطلق دارد. در این‌باره نیز میان دانشمندان اختلاف است. برخی وجود ارزش‌های مطلق را انکار می‌کنند. به نظر آنها اموری مانند صلح، دموکراسی و عدالت اجتماعی نیز در شرایط خاص با ارزش تلقی می‌شوند. اگر گروهی یا دسته‌ای قیام کنند و حیات اجتماع را مورد تهدید قرار دهند و به خرابکاری و قتل و غارت بپردازند، آیا حفظ صلح در مقابل آن‌ها با ارزش تلقی می‌شود؟ پاره‌ای از فیلسوفان در این‌باره میزان‌هایی را مطرح می‌سازند. به نظر آن‌ها آنچه با طبیعت انسان سروکار دارد و موجبات پیشرفت حیات فردی و جمعی را فراهم می‌سازد ارزش مطلق دارد. به‌عنوان مثال صلح، عدالت و دموکراسی این خصوصیت را دارند.

از طرف دیگر، در موقعیت‌های مختلف به اموری برمی‌خوریم که در تأمین احتیاجات و حل مشکلات مؤثر بوده‌اند. به‌عبارت دیگر، اموری در طول زندگی و در تجربیات فردی و جمعی پیوسته عامل اساسی در حل مشکلات بوده‌اند. اینگونه امور نیز ارزش مطلق دارند. در این مورد نیز تأثیر موقعیت را نباید از نظر دور داشت. علاوه بر این، در عمل، اموری مثل صلح، عدالت و دموکراسی تحت شرایط خاص قرار می‌گیرند. نکته مهم در این است که بحث درباره ارزش‌ها با آنچه در عمل جریان دارد کاملاً فرق دارد. در مقام بحث ممکن است اموری مانند صلح، عدالت اجتماعی، حاکمیت ملی و دموکراسی ارزش مطلق داشته‌باشند ولی در

و ما معتقدیم که واقعاً وجود دارد، من خود می‌فهمم که آن را خدا برای این قرار داده‌است که من کار با هدفی را انجام دهم و در متن خلقت، من و آن بیتی و آن پیرزن عضو یک پیکر هستیم و واقعاً جزء یک نقشه و طرح هستیم و از یک مشیت آزلی پیروی می‌کنیم و به دنبال یک حکمت می‌رویم و هدف خلقت و خالق، خلقت را تأمین می‌کنیم. در این صورت این امر معنوی پوچ نیست بلکه حقیقتی واقعی است.

بنابراین، هر مکتبی و هر سیستم فکری اجتماعی، نیازمند یک سلسله ایده‌های معنوی است و لهذا می‌گوییم ایدئولوژی نیازمند ارزش‌های مافوق مادی است و ارزش‌ها باید قوی و نیرومند باشند، به طوری که نوعی تقدس داشته باشند و نشانه تقدس یک چیز آن است که انسان آن را شایسته این بداند که زندگی فردی و خودش را فدای آن کند. پس هر مکتبی به چنین هدف‌ها و ارزش‌های معنوی نیاز دارد و به صرف شرکت در منافع و بر اساس آن نمی‌توان یک مکتب انسانی جامع به وجود آورد، آنچنان که مارکسیسم بر این اساس است. وی می‌گوید: «یک مکتب به ارزش‌های معنوی نیازمند است و بدون اعتقاد به حکیمانه بودن خلقت نمی‌توان به چنین ارزش‌هایی ایمان پیدا کرد و چنین آرمان‌هایی لازمه هر حرکت است و مکتب باید آن‌ها را به وجود آورد. بدین معنی که برای هر فرد، زندگی فردی و شخصی منتهای آرزو نباشد، بلکه کارهای بزرگ منتهای آرزو باشد» (مطهری، ۱۳۹۰: ۴۹).

ریشه ارزش‌ها از دیدگاه شهید مطهری

(۵)

اصولاً دیدگاه انسان‌ها برای تعیین ارزش‌ها به نیازهای مادی و معنوی آن‌ها بستگی دارد. پیروان مرام‌ها، ایدئولوژی‌ها و مکاتب در خصوص ارزش‌ها نظرات گوناگونی ارائه نموده‌اند. برخی به نسبی بودن ارزش‌ها و برخی به مطلق بودن آن‌ها اعتقاد دارند؛ برخی دیگر ارزش‌ها را به مادی و معنوی تقسیم کرده‌اند.

مذهب، ریشه ارزش‌های انسانی است. اما برخی از دانشمندان غربی، هرچند که در درون خود به عقیده خود شک دارند، آن را نفی می‌کنند و در ظاهر اعتقادی به ارزش‌های مذهبی ندارند و می‌گویند که انسان اگر کار اخلاقی انجام می‌دهد از ترس آخرت و یا دیگر مسائل پیش‌پاافتاده است. اما به عقیده شهید مطهری: «محور و پایه اخلاق اسلامی و یا لاقول یک پایه اخلاق اسلامی، به ما

تنگاتنگ دارد: «مسئله معنویات در زندگی بشر مسئله مهمی است و این سؤال مطرح است که آیا ایمان به امور معنوی منحصرأ به ایمان به خدا دارد؟ یعنی ایمان به خدا سر سلسله ایمان به معنویات است؟ و یا اینکه مانعی نیست که ایمان به خدا در کار نباشد و در عین حال ارزش‌های معنوی بر زندگی بشر حکمفرما باشد؟

یک جمله در کتاب اصالت بشر سارتر از داستایوسکی نویسنده معروف روسی وجود دارد که می‌گوید: «اگر واجب‌الوجود نباشد همه چیز مجاز است» یعنی اینکه کارها را به خوب و بد تقسیم می‌کنیم و می‌گوییم فلان کار را باید کرد و فلان کار را نباید کرد (البته روی جنبه‌های معنوی) مثلاً اینکه باید راست گفت و نباید دروغ گفت یا نباید به جامعه خیانت کرد و باید خدمت کرد، تابع اعتقاد ما به خدا و واجب‌الوجود است. اگر واجب‌الوجود در عالم نباشد همه چیز مجاز است، یعنی همه چیز مباح است و دیگر باید و نباید به کلی از میان می‌رود. آیا این جور است یا نه؟» (مطهری، ۱۳۹۰: ۳۸). «انسان هر چه هست وجدانی ساخته شده دارد که به موجب آن از کارهای خوب لذت می‌برد و از کارهای بد تنفر دارد و کار خوب را نه به دلیل منفعت مادی بلکه برای آنکه از کار خوب لذت می‌برد انجام می‌دهد. بنابراین، لذات انسان منحصر و محدود به لذات مادی نیست، بلکه انسان لذات معنوی هم دارد. انسان از علم لذت می‌برد با آنکه مشت پر کن نیست. یا مطالعه تاریخ و اطلاع از اوضاع گذشته عالم و یا جغرافیا و مطالعه درباره دریاها و اعماق آن‌ها برای او لذت‌بخش است در صورتی که صد درصد می‌داند اطلاعات او در این موارد استفاده‌ای ندارد ولی از این آگاهی لذت می‌برد. بالأخره انسان طوری آفریده شده‌است که از آگاهی و اخلاقیات، لذت می‌برد، بدون اینکه هیچ منفعت مادی کسب کند. چون انسان کار را برای لذت انجام می‌دهد. ولی با لذت مادی یا لذت معنوی.» (مطهری، ۱۳۹۰: ۴۲).

در خصوص اینکه چرا اشیاء یا امور معنوی برای انسان‌ها ارزشمند هستند، باید گفت که در سایه این ارزش‌ها اهدافی نهفته است که این اهداف باعث ارزشمندی آن‌ها می‌شود. در اسلام بارها، مردم به انجام امور خیر و اخلاقی فراخوانده شده‌اند. مثلاً کمک به افراد سالمند ارزشمند است. ما به حکیمانه بودن خلقت اعتقاد داریم و ریشه‌های مان به ارزش‌های معنوی ما بر می‌گردد، شهید مطهری معتقد است: «انسان بالفطره از کار خوب لذت و از کار بد رنج می‌برد. اگر پای خدا و خلقت و هدف داشتن خلقت در میان نباشد، کار ما از پوچی خارج نمی‌شود. از آنجا که این وجدان اخلاقی هست



دیگران بیابند آن را تحسین کنند؟ یک امور فرضی و خیالی و قراردادی.

علت این است که این‌ها نمی‌خواستند میان ماده و معنا تفکیک کنند. یعنی نخواستند در مقابل ماده به معنایی قائل شوند و نخواستند برای واقعیت انسان یک معنوی قائل شوند و بگویند آدمی شکم دارد، یک ماوراء شکم هم دارد؛ برای آنچه که شکمش نیاز دارد ارزش قائل است، برای آنچه هم که ماورای شکمش نیاز دارد ارزش قائل است. آن‌ها نمی‌خواستند ماوراء این قوه مادی به قوه دیگری قائل شوند. دیده‌اند ظاهراً برای انسان جز این بنیه مادی چیز دیگری نیست. آنچه را که بنیه مادی‌اش مفید است به حساب آورده‌اند، ولی چیزی که برای بنیه مادی‌اش نیست خواستش ضد منطق است و آنگاه اسم‌گذاری کرده‌اند که انسان برای این دسته امور ارزش قائل است. حال ریشه این ارزش چیست؟ جواب ندارد» (مطهری، ۱۳۸۲: ۱۵۷).

شهید مطهری همچنین می‌فرماید: «بعضی آمده‌اند گفته‌اند ما به کار خودمان ارزش می‌دهیم؛ ما خود، ارزش را می‌آفرینیم. مگر ارزش آفرینی و قراردادی است؟ چیزی که ما می‌توانیم بیافرینیم قراردادها و اعتبارهاست. مگر این یک امر قراردادی است که ما بی‌جهت برای چیزی ارزش بیافرینیم؟ ارزش و منفعت هر دو از یک مقوله‌اند، یعنی از یک جهت یک جور هستند. هر دو با واقعیت انسان ارتباط دارند. یعنی انسان به دنبال خیر و کمال خود می‌رود و چاره‌ای جز این ندارد. منتها انسان تنها این بنیه مادی نیست، خیر مادی برای او نوعی ارزش دارد خیر معنوی نوعی دیگر. ما به جای اینکه بگوییم منفعت (سود) و ارزش، می‌گوییم ماده و معنا یا ارزش مادی و ارزش معنوی و حرف منطقی همین است و اینکه دنیای امروز را دنیای تزلزل ارزش‌ها نامیده‌اند برای این است که هم می‌خواهند ریشه ارزش‌ها را بزنند و هم می‌خواهند ارزش را به بشر بدهند و این تناقض است. ریشه ارزش‌ها را با آن نوع انسان‌شناسی که دارند، می‌ارزند. وقتی با یک نظریه ماتریالیستی به انسان نگاه می‌کنند و انسان را صرفاً همین بنیه مادی می‌دانند، اخلاق و ارزش‌های معنوی و اصالت بشر و انسانیت، همه بی‌معنی است. وقتی انسان حداکثر این است که ماده پیچیده‌تری از ماده‌های دیگر است دیگر شرافت یعنی چه؟

آپولو که می‌گویند پنج میلیون جزء و قطعه دارد که این‌ها را به هم پیوند کرده‌اند؛ با یک گرسبیچه که چهار تکه بیشتر نیست قابل مقایسه نیست ولی آیا برای آپولو حیثیت و شرافت قائلید آنطور که برای یک انسان ارزش و حیثیت قائل

نشان می‌دهد که این اخلاق بر پایه منطق قرار گرفته و می‌تواند تمام آنچه را که امروز ارزش اخلاقی می‌گویند - و در فلسفه‌های امروز زیر پای این ارزش‌های اخلاقی به کلی خالی شده‌است - توجیه نماید» (مطهری، ۱۳۸۲: ۱۶۰).

وی می‌گوید: «ارزش از کجا پیدا می‌شود و چرا یک چیز ارزش دارد؟ اگر ارزش به هر نوعی مفید باشد و منظوری را تأمین کند و کمالی برای یک درجه از درجات وجود انسان و یک قوه از قوه‌های انسان باشد. و از طرف دیگر رایگان نباشد یعنی به سادگی در دسترس او نباشد و قابل انحصار نیز باشد، می‌توان به آن ارزش گفت. هوا ارزش ندارد، چرا؟ زیرا اولاً رایگان است، یعنی به اندازه‌ای که همه از آن استفاده کنند وجود دارد، ثانیاً قابل مالکیت و انحصار نیست. ولی در مورد زمین چنین نیست. عده‌ای زمین‌ها را به خود اختصاص می‌دهند و دیگران را محروم می‌کنند و بدین ترتیب ارزش به وجود می‌آید. امور معنوی هم به همین دلیل ارزش پیدا می‌کند و فرض این است که به همان دلیلی که انسان بالفطره به سوی امور مادی کشش دارد - که دلیل آن جز خلقت چیز دیگری نیست - به امور معنوی هم کشش دارد. دلیلی مطرح می‌شود که ارزش‌های معنوی از مختصات انسان است و ارزش‌های مادی از مختصات انسان نیست. انسانیت هر انسانی به ارزش‌های معنوی نیرومند بستگی دارد. هر قدر که او به ارزش‌های معنوی پایبندتر باشد، انسانیت‌اش کامل‌تر می‌شود» (مطهری، ۱۳۸۲: ۱۵۶).

شهید مطهری در ادامه می‌گوید: «قدمای ما که این مسائل را به این شکل طراحی می‌کردند، روی یک سلسله مبانی طرح می‌کردند که قهراً به بن‌بستی هم برخورد نمی‌کرد. ولی امروز، فرنگی‌ها این مسئله را به شکل دیگری طرح کرده‌اند و به همین دلیل دچار بن‌بست شده‌اند. هم خودشان به بن‌بست رسیده‌اند و هم بشریت را دچار بن‌بست کرده‌اند. گفته‌اند یک چیزهایی برای انسان نافع است و یک چیزهایی برای انسان نافع نیست ولی انسان برای آن‌ها ارزش قائل است. دسته اول، امور مادی است و دسته دوم با وجودی که مثل دسته اول نافع نیست ولی انسان برای آن‌ها ارزش قائل است. می‌گوییم چرا؟ چطور می‌تواند چیزی که با واقعیت وجود انسان ارتباط ندارد و کمال‌افزا به انسان نیست و انسان ذاتاً جویای آن نیست برای انسان ارزش دارد؟ ریشه ارزش‌ها را چگونه ارائه می‌دهیم؟ من به دنبال آنچه نافع است، می‌روم. ولی برای چیزی که اساساً برای خیر من، برای سعادت من، برای کمال من هیچ نفعی ندارد، ارزش قائل باشم؟ و بعد هم برای من کمال انسانی شمرده شود و

ساختمان دستگاه ادراکی بشر و ساختمان دستگاه ادراکی اشخاص متفاوت است». ارسطو و پیروانش و حکمای دوره اسلامی هم گفته‌اند: «محسوسات و معقولات اولیه و آنچه با رعایت اصول منطقی کسب شود، حقیقت است.» دکارت و لایپ نیتس و عده دیگر از فلاسفه اروپا می‌گویند: «فطریات عقل و معقولاتی که با رعایت اصول منطقی کسب شود، عین حقیقت است و اما محسوسات نمی‌دانیم حقیقت است یا خیر زیرا حواس، وسیله ارتباط عملی با خارج است نه وسیله کشف حقیقت.» کانت آلمانی و پیروانش گفته‌اند: «معلومات ریاضی که صرفاً مخلوق ذهن ماست حقیقت است و اما معلومات مربوط به جهان خارج نمی‌دانیم حقیقت است یا خیر.» جان لاک انگلیسی معتقد است: «وجدانیات و آنچه با تعقل صحیح به دست آید حقیقت است. اما محسوسات نمی‌دانیم حقیقت است یا خیر.» هانری برگسون می‌گوید: «حس و عقل هر دو فقط ارزش عملی دارند و وسیله ارتباط عملی با خارج هستند، وسیله کشف حقیقت تنها شهود باطن است (مطهری، ۱۳۸۰، ج: ۱، ۱۷۵-۱۷۶).

ارزش ادراکات اعتباری و حقیقی از دیدگاه شهید مطهری (۵)

شهید مطهری در مورد ارزش ادراکات حقیقی و اعتباری می‌گوید: «ادراکات اعتباری در مقابل ادراکات حقیقی است... ادراکات حقیقی را می‌توان در براهین فلسفی یا علمی، طبیعی یا ریاضی، جا داد و نتیجه علمی یا فلسفی گرفت و همچنین می‌توان از یک برهان فلسفی یا علمی یک ادراک حقیقی تحصیل نمود ولی در مورد اعتباریات نمی‌توان چنین استفاده‌ای کرد و به عبارت دیگر ادراکات حقیقی ارزش منطقی دارد ولی ادراکات اعتباری چنین نیستند. ادراکات حقیقی تابع احتیاجات طبیعی موجود زنده و عوامل مخصوص محیط زندگانی وی نیست و با تغییر احتیاجات طبیعی و عوامل محیط تغییر نمی‌کند. اما ادراکات اعتباری تابع احتیاجات حیاتی و عوامل مخصوص محیط است و تابع تغییر آن‌ها است. ادراکات حقیقی قابل تطور و نشو و ارتقا نیست و اما ادراکات اعتباری یک سیر تکاملی و نشو و ارتقا را طی می‌کند. ادراکات حقیقی، مطلق و دائم و ضروری است ولی ادراکات اعتباری نسبی و موقت و غیرضروری است» (مطهری، ۱۳۸۰، ج: ۲، ۱۴۳-۱۴۴).

مسئله مهم دیگری که باید به آن توجه داشت، این است که واقعاً ما چند نوع ادراک داریم و آیا ادراکات ما نسبی است یا ثابت و حقیقی. شهید مطهری می‌گوید: «تمیز و تفکیک ادراکات حقیقی از ادراکات اعتباری بسیار لازم و ضروری و

هستید؟ نه، هیچ فرقی با ماده‌های دیگر نمی‌کند. فقط پیچیده‌تر است. اگر ما انسان را یک ماشین عظیم بدانیم، چنانچه این ماشین به اندازه دنیا هم باشد باز ارزش ندارد. این است که ریشه آنچه را که خودشان «ارزش‌ها» نامیده‌اند (یا آن چیزی که ما نامش را معنویت گذاشته‌ایم) زده‌اند. ما ماده و معنا را تفکیک نمی‌کنیم و نمی‌گوییم که کسی بی‌منطق چیزی را می‌خواهد، بلکه می‌گوییم خواستن هر دو یک نوع منطبق دارد. محال است که انسان بی‌منطق دنبال چیزی برود» (مطهری، ۱۳۸۲: ۱۵۷-۱۵۸).

انسان برای اینکه ارزش چیزی را تعیین کند باید در وهله اول بداند که آیا این شیء یا موجود واقعاً وجود خارجی دارد یا خیر، و اگر وجود دارد و اعتبار آن برای عالم واقع به ثبت رسیده است آیا ارزش آن را زمان و مکان تعیین می‌کند یا آنکه خود آن شیء و در تمامی جوامع دارای ارزش است.

با توجه به این مطلب شهید مطهری در کتاب *اصول فلسفه و روش رئالیسم* جلد یک می‌فرماید: «ارزش معلومات را از دو جنبه می‌توان مورد توجه قرارداد: جنبه نظری و جنبه عملی. بیان ارزش معلومات از جنبه نظری، یعنی تحقق اینکه آیا مدرکات و معلومات ما عین واقع و نفس‌الامر است که در ذهن ما پیدایش یافته یا غیر آن؟»

توجه فلاسفه در مبحث «ارزش معلومات» به این قسم از ارزش است و این قسم از ارزش است که قاطبه دانشمندان جدید از دکارت به بعد، از محسوسات نفی کرده‌اند و گفته‌اند حس، وسیله کشف حقیقت نیست.

و اما «ارزش عملی» درگرو پذیرش این است که هر چند معلومات ما حقیقت را کشف نمی‌کنند اما در عمل ما را هدایت می‌نماید. یعنی اینقدر می‌دانیم که بین ادراکات ما و اشیای خارجی رابطه‌ای مستقیم هست. مثلاً در خارج کیفیت مخصوصی است که در ما صورت رنگ را ایجاد می‌کند و کیفیت دیگر مخصوصی است که در ذهن ما ایجاد صوت می‌کند، پس به واسطه همین معلومات می‌توان با خارج ارتباط برقرار کرد و در عمل استفاده نمود و به عبارت دیگر معلومات ما اگر ما را به ماهیت اشیای خارجی واقف نمی‌کنند اجمالاً به وجود آن‌ها واقف می‌کنند (مطهری، ۱۳۸۰، ج: ۱، ۱۷۳).

شهید مطهری، مجموع نظرات دانشمندان را درباره ارزش نظری معلومات چنین بیان می‌کند: «سوفسطائیان قدیم گفته‌اند: تمام ادراکات بشر بی‌حقیقت و جهان معلومات هیچ‌درهیچ است. شکاکان قدیم می‌گویند: «نمی‌دانیم که ادراکات عین حقیقت است یا خیر زیرا تمام ادراکات بشر حتی بدیهیات اولیه و فلسفه و علوم ریاضی بستگی دارد به طرز



محیط زندگی‌اش آن اصول را وضع کرده و با تغییر محیط و پیدایش احتیاجات جدید، ذهن ناچار این اصول را ترک و اصول دیگری را که متناسب با آن احتیاجات باشد وضع خواهد نمود» (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۴۵).

این نظریه، بر مبنای دو اصل کوشش برای حیات و اصل انطباق با محیط استوار است. یعنی «هر کوشش و فعالیتی که از موجود زنده سرمی‌زند منظور و مقصودی در آن نهفته است و آن منظور یا جلب منفعتی از منافع و یا دفع ضرر و خطری از مضار و خطرات حیات است. بنابراین، محور تمام فعالیت‌های موجود زنده ادامه حیات یا تکمیل آن است. این اصل، یعنی «اصل کوشش برای ادامه حیات یا تکمیل آن»، گاهی به نام «اصل کوشش بقاء» خوانده می‌شود... اصل انطباق با محیط می‌گوید موجود زنده در کوششی که برای حیات می‌کند ناچار است خود را طوری مجهز بسازد که بتواند در محیطی که هست به حیات خود ادامه دهد و تردیدی نیست که عوامل طبیعی و شرایط ادامه حیات همیشه و همه جا یکسان نیست بلکه مختلف و متفاوت است. این اختلاف و تفاوت شرایط ادامه حیات قهراً موجب اختلاف و تفاوت احتیاجات حیاتی موجود زنده می‌شود. یعنی ادامه حیات در هر محیطی مستلزم مجهزبودن موجود زنده به وسائل و ابزارها و تجهیزات مخصوصی است که احتیاجات مخصوص آن محیط را رفع کند» (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۴۶).

شهید مطهری در ادامه می‌گوید: «این تغییرات وجودی گاهی خودبه‌خود و پنهان از شعور موجود زنده وقوع پیدا می‌کند و گاهی آشکار، یعنی گاهی موجود زنده از روی علم و شعور و اراده این تغییرات را ایجاد می‌کند و گاهی بدون آنکه خود توجه داشته‌باشد این تغییرات و تجهیزات پیدا می‌شود» (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۴۷). طبق این نظریات، ادراکات اعتباری که همان بحث تعیین ارزش و کوشش برای به‌دست‌آوردن آن است، مولود «اصل کوشش برای حیات» و تابع «اصل انطباق با احتیاجات» است.

«عدم تمیز و تفکیک اعتباریات از حقایق، از لحاظ منطقی فوق‌العاده خطرناک و زیان‌آور است» (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۷۳). «در امور اعتباری، رابطه بین دو طرف قضیه همواره فرضی و قراردادی است و اعتبار کننده، این فرض و اعتبار را برای وصول به هدف و مصلحت و غایتی نموده و هرگونه که بهتر او را به هدف و مصلحت منظور وی برساند اعتبار می‌کند. یگانه مقیاس عقلانی که در اعتباریات به کار برده می‌شود لغویت و عدم لغویت اعتبار است و البته در این جهت خصوصیت اعتبارکننده را باید در نظر گرفت. مثلاً اگر

عدم تفکیک آن‌ها از یکدیگر بسیار مضر و خطرناک است و همین عدم تفکیک است که بسیاری از دانشمندان را از پا درآورده‌است. برخی، اعتباریات را به حقایق قیاس کرده و با روش‌های عقلانی مخصوص حقایق در اعتباریات سیر کرده‌اند و بعضی به عکس، نتیجه مطالعات خود را در مورد اعتباریات درباره حقایق تعمیم داده‌اند و حقایق را مانند اعتباریات مفاهیمی نسبی و متغیر و تابع احتیاجات طبیعی پنداشته‌اند» (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۴۴).

تأثیر ارزش در تربیت از دیدگاه شهید مطهری (ه)

در خصوص ارزش‌ها و آثار تربیتی آن، ما می‌دانیم که پژوهش‌های زیادی انجام شده‌است و اصلاً یکی از اهداف این نوشته نیز همین موضوع است. انسان‌ها در ساختن محیط طبیعی خود کمتر دخیل هستند ولی در خصوص تربیت اجتماعی می‌توانند مستقیماً دخیل باشند و دسته‌ای از مسائل را اخلاقی و دسته‌ای دیگر را غیر اخلاقی نشان دهند و یا امری را انسانی و امر دیگر را غیرانسانی جلوه دهند. لذا دولت‌ها و مکاتب مختلف نسل‌های آینده خود را بر مبنای ارزش‌ها و اهداف ازپیش‌تعیین‌شده خود تربیت می‌کنند تا به مقاصد خود برسند. «بعضی از فلاسفه و روانشناسان جدید پیدایش اصول و مبادی عقلی یعنی همان تصدیقات را که در اصطلاح منطق تعقلی «بدیهیات اولیه تصدیقه» خوانده می‌شود معلول عوامل حیاتی یا اجتماعی دانسته‌اند.

نظریه این دانشمندان با منطق تعقلی در این جهت که این اصول عقلانی مولود تجربه نیست موافق است و نظریه منطق تجربی را رد می‌کند ولی از لحاظ ثابت و یکنواخت بودن و تغییر نکردن این اصول، با منطق تعقلی مخالف است زیرا مطابق این نظریه، پیدایش این اصول همواره متناسب و مرتبط با محیط طبیعی یا اجتماعی انسان است و با تغییر محیط طبیعی یا اجتماعی قهراً تغییر و تبدیل می‌کند. ولی مطابق نظریه تعقلیون عقل و اصول عقلانی تابع وضع و محیط نیست و با تغییر محیط تغییر نمی‌کند... این مطالعات، این دانشمندان را به این نتیجه رسانده‌است که اصول عقلانی اولاً در نزد همه مردم یکسان نیست و ثانیاً وضع ثابت و یکنواختی ندارد. بلکه با احتیاجات و مقتضیات زندگی آن‌ها مرتبط است و با تغییر آن احتیاجات تغییر می‌کند. مطابق این نظریه، تمام اصول و مبادی عقلی، احکامی وضعی هستند که ذهن برای سازگار ساختن انسان با

جا و جمیع ظروف و احوال یکسان است. پس ما نمی‌خواهیم مدعی شویم که مردم مناطق حاره طرز فکرشان در ریاضیات و منطق مثلاً با مردم مناطق سرد و یخبندان متفاوت است... البته در میان افکار اعتباری نیز یک سلسله افکار هست که قابل تغییر و تبدیل نیست» (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۵۴-۱۸۵).

یکی از عوامل مؤثر در تربیت، مسئله ارزش اخلاق و شناخت معیارهای اخلاقی است. زیرا اخلاق یکی از مهم‌ترین شاخص‌های تربیتی در جامعه است. برخی اخلاق را نسبی و برخی دیگر آن را مطلق تلقی می‌کنند. شهید مطهری می‌گوید: «مسئله‌ای است که از قدیم‌الایام میان دانشمندان و فلاسفه مطرح بوده و الآن هم مطرح است به نام «نسبیت اخلاق» یعنی اخلاق جزء امور نسبی است. بدین معنی که به‌طور کلی هیچ خلقی خوب و به‌طور مطلق هیچ خلقی بد نیست. یعنی هیچ صفتی را نمی‌شود گفت مطلقاً خوب است در هر جا و هر زمان، هیچ صفتی را نمی‌شود گفت مطلقاً بد است. بلکه هر صفت خوبی در یک جا و یک زمان، در یک شرایط خاص خوب است و همان صفت در یک اوضاع و احوال و یک شرایط خاص دیگر بد است. این را «نسبیت اخلاق» می‌گویند (مطهری، ۱۳۸۱، ج ۱: ۱۶۴-۱۶۵). وی در ادامه مطرح می‌نماید: «نسبیت اخلاق دروغ است، یعنی این‌طور نیست که هر چه نام اخلاق روی آن باشد نسبی است... اخلاق یک تقسیم حقوق روی غرایز انسان است. حال آیا اخلاق که معنایش تقسیم روی غرایز است، با زمان‌ها فرق می‌کند؟ یعنی آیا سهم چشم انسان، سهم شکم انسان، سهم جاه‌طلبی انسان تغییر می‌کند؟ آیا این سهم‌بندی، این تقسیم کار که باید در بدن بشود تغییرپذیر است؟ نه این در تمام زمان‌ها یکی است، چون انسان‌ها که عوض نمی‌شوند. اگر انسانی که در صد سال پیش بوده است با انسان امروز از لحاظ نیروها و غرایز فرقی کرده است، سهم‌بندی‌ها هم فرق می‌کند. ولی انسان از این لحاظ ثابت است و در همه زمان‌ها یکی است (مطهری، ۱۳۸۱، ج ۱: ۱۶۸).

برخی از مردم برای کارهای اخلاقی معیار قرار می‌دهند. شهید مطهری می‌گوید: «بعضی‌ها معیار اخلاق را این قرار داده‌اند که هدف از فعل انسان، غیر خودش باشد. در مقابل فعل اخلاقی، فعل طبیعی است. می‌گویند انسان یک فعل طبیعی دارد و یک فعل اخلاقی، کما اینکه حیوان‌ها همه فعلهایشان طبیعی است. هر فعلی و هر کاری که غایت و هدف آن خود انسان باشد یک فعل طبیعی است و اخلاقی نیست؛ چه اینکه انسان بخواهد با آن کار جلب نفعی برای

اعتبار، اعتبار خیالی و وهمی است مصالح و اهداف آن را باید در نظر گرفت و اگر اعتبار، اعتبار عقلی است مصالح و اهداف آن قوه را باید در نظر داشت و همچنین فرق است بین اعتبارات قانونی یک نفر بشر و اعتبارات قانونی که از طریق «وحی الهی» تعیین می‌شود.

ولی در این جهت فرقی نیست که هر کس و هر چیز و هر فرد و هر دسته که چیزی را اعتبار می‌کند غایت و هدفی در اعتبار خود دارد و وصول به آن هدف را مقصد قرار می‌دهد و اگر چیزی را برای مقصد خاصی اعتبار کرد ممکن نیست که عین همان قوه اعتبارکننده چیز دیگری را اعتبار کند که او را از وصول به آن مقصد دور کند. پس یگانه مقیاس سیر و سلوک فکری در اعتبارات همانا مقیاس لغوی و عدم لغوی است» (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۷۴).

برای شناخت «ادراکات اعتباری» باید نظری اجمالی به وضع احتیاجات طبیعی و عملیات بدنی موجود زنده (حیوان) بنماییم و با نظر دیگر دستگاه اندیشه موجود زنده و بالخصوص انسان را مورد بررسی قرار دهیم زیرا چنانکه قبلاً اشاره شد ادراکات اعتباری مولود رابطه احتیاجات زندگی و دستگاه شعور موجود زنده است... در ساختمان وجودی انسان و هر حیوان دو قسمت دیده می‌شود: دستگاه طبیعت، دستگاه نفسانیات» (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۷۶).

در خصوص ارزش‌ها، باید گفت که ارزش‌های معنوی و الهی در اکثر جوامع یکسان تلقی می‌گردد و مورد قبول و پذیرش همه انسان‌ها است. ولی ارزش‌های اعتباری که مؤثر در تعلیم و تربیت است؛ در هر جامعه‌ای با توجه به اوضاع و احوال فرهنگی، مذهبی و سایر عوامل تعیین می‌گردد. «مطالعات احوال و عقاید و روحیه ملل مختلف ثابت کرده که همواره طرز افکار و تمایلات و احساسات هر مردمی متناسب است با منطقه جغرافیایی زندگانی آن‌ها. مثلاً مردمی که در مناطق حاره زندگی می‌کنند با مردمی که در سایر نقاط زندگی می‌کنند همان‌طور که از لحاظ شکل و اندام و قیافه متفاوت‌اند، از لحاظ احساسات و تمایلات و اندیشه نیز متفاوت هستند. بنابراین، بسیار چیزهاست که آن مردم به حسب احتیاج محیط و تحت تأثیر عامل «تطبیق دهنده»، «خوب و زیبا» می‌پندارند در صورتی که در نظر مردم سایر مناطق آن چیزها «زشت و ناپسند» است و روی همین جهت است که طرز فکر ملل و جماعات مختلف، متفاوت است و هر ملتی یک نوع قضاوت می‌کنند. ولی نباید فراموش کرد که اختلاف طرز فکر ملل و امم در «افکار اعتباری» است نه در «حقایق»... عقل و معقولات نظری در همه کس و همه



ریشه اخلاق، عقل انسان است. یعنی آن ریشه‌های دیگر غلط است، وجدانی هم که کانت می‌گوید اساسی ندارد. اینکه انسان غیرخواه بشود، انسان دوست‌خواه بشود، نوع‌پرست بشود، همه این‌ها خیالات است. انسان هیچ وقت این جور نمی‌شود. اخلاق، اخلاق هوشیارانه است... نظریه دیگری در باب معیار فعل اخلاقی وجود دارد که بسیار قابل توجه است؛ می‌گوید: «اخلاق عبارت است از ملکاتی که انسان باید خودش را بر اساس آن‌ها بسازد»، به عبارت دیگر اخلاق یعنی طرح انسان‌سازی (مطهری، ۱۳۸۱، ج ۲: ۱۶۲-۱۶۵).

خلاصه اینکه کار اخلاقی از هر نوع که باشد و اگر به افراد اجتماع نفع برساند؛ و موجبات تربیت انسان برای رشد و ترقی انسانیت باشد و برای کمال انسان به‌سوی حق مفید باشد، از نظر تمامی مردم جهان یک امر ارزشمند است و ارزش شناخته می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

بحث ارزش و ارزش‌شناسی یکی از مباحث چالش برانگیز است. زیرا این مسئله، بستگی به نگرش فکری و احتیاج انسان‌ها در قبول یا ردّ ارزش‌ها دارد. مثلاً نمازخواندن برای مسلمانان ارزش شناخته می‌شود ولی برای دیگر ادیان ارزش نیست و ممکن است نحوه و شکل عبادت آن‌ها طور دیگری باشد که برای مسلمانان ارزش محسوب نگردد.

بنابراین، نتیجه‌ای که از این بحث گرفتیم این است که، شهید مطهری ارزش‌های مادی و معنوی را مؤثر در تربیت جوامع می‌داند و این ارزش‌ها اگر تابع ارزش‌های مذهبی باشد، مثبت تلقی می‌گردد. شهید مطهری (ه) اذعان داشته‌است که مریبان تربیتی نباید هنگام تعلیم و تربیت از تعالیم مقدس اسلام غافل شوند، زیرا عصاره و چکیده تمامی ارزش‌های عالم بشری در تعالیم اسلامی نهفته است. وی همچنین بیان کرده‌است که «عمل، تکیه‌گاه تعلیم و تربیت اسلامی است» (مطهری، ۱۳۸۰: ۳۴). بنابراین، معلم‌های ما چون الگوی جامعه هستند باید عمل درست و اخلاقی را در جامعه نهادینه کنند، زیرا آن‌ها آینه تمام‌نمای دانش‌آموزان و دانشجویان هستند و ارزش‌های اسلامی و انسانی را به نسل آینده و جامعه منتقل می‌نمایند.

چون حاکمان کشورها با توجه به خطمشی ازپیش‌تعیین‌شده و راهبردهای بلندمدت، اقدام به اجرای برنامه‌های خود می‌کنند و این برنامه‌ها در بلندمدت در فرهنگ و بینش آحاد جامعه تأثیر می‌گذارد و دید انسان را

خودش کرده‌باشد و چه بخواهد دفع زبانی از خودش کرده باشد و اگر هدف فعل، غیرشده، این فعل می‌شود اخلاقی، من کاری بکنم که هدفم از آن، رسیدن نفع به یک نفر دیگر یا دفع زیان از یک نفر دیگر است. این به ظاهر، بیان خوبی به‌نظر می‌رسد، ولی مورد این اعتراض قرار گرفته که ممکن است هدف یک فعل غیر باشد و در عین حال اخلاقی هم نباشد؛ طبیعی باشد. مثل افعال مادرانه برای فرزندش... که ما نمی‌توانیم آن را یک فعل اخلاقی در مقابل فعل طبیعی بشماریم... این است که بعضی آمده‌اند یک قید اضافه کرده و گفته‌اند: «فعل اخلاقی فعلی است که هدف از آن، غیر باشد و در عین حال ناشی از یک خلق طبیعی هم نباشد.» یعنی یک امر اکتسابی باشد. یعنی انسان خودش را چنان ساخته باشد که هدف از عمل او، نفع رساندن به غیر باشد. وقتی انسان بخواهد خود را بسازد، قهراً دیگر فرقی نمی‌کند که آن غیر مثلاً یکی از بستگان خودش باشد؛ پدر، مادر یا فرزندش باشد یا کسی دیگر. این یک معیار است که برای فعل اخلاقی بیان کرده‌اند.

کانت گفته‌است: «در انسان یک وجدان اخلاقی بسیار عالی وجود دارد». تکیه‌گاه او در فلسفه عملی‌اش وجدان است و می‌گویند جمله‌ای گفته است که همان را روی لوح قبرش حک کرده‌اند. گفته است: «دو چیز است که همواره اعجاب انسان را بر می‌انگیزد: یکی آسمان پر ستاره‌ای که بالای سر ما قرار گرفته و دیگری وجدانی که در درون ما قرار دارد» (مطهری، ۱۳۸۱، ج ۲: ۱۶۰).

کانت در ادامه می‌گوید: «هر کاری را که وجدان انسان (آن وجدان انسانی انسان) به او گفت بکن، آن کار اخلاقی است و هر کاری که گفت نکن، ضد اخلاقی است. هر کاری هم که اساساً امر و نهی در آن جا نداشت، اخلاقی نیست... کار اخلاقی آن است که انسان صرفاً به‌خاطر انجام تکلیف وجدانی انجام بدهد.»

شهید مطهری می‌گوید: «معیار سوم، معیار عقلانی است نه وجدانی. این معیار می‌گوید: این‌ها همه حرف است» «انسان غیر را غایت قرار بدهد!» مگر چنین چیزی می‌شود؟! انسان خودخواه آفریده شده‌است. آن‌گریزه‌ای که در انسان هست، صیانت نفس و صیانت ذات است و به‌دنبال آن کوشش برای بقا و به‌دنبال کوشش برای بقاء، تنازع برای بقا و به‌دنبال تنازع بقاء، تعاون بقا پیدا می‌شود. یعنی آنچه انسان اصالتاً به‌دنبال آن هست، خودش است. به‌خاطر خودش کوشش می‌کند و به‌خاطر خودش هم وارد تنازع می‌شود.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۰). *اصول فلسفه و روش رئالیسم*. جلد ۱. تهران: انتشارات صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۰). *اصول فلسفه و روش رئالیسم*. جلد ۲. تهران: انتشارات صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۱). *اسلام و نیازهای زمان*. جلد ۱. تهران: انتشارات صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۱). *اسلام و نیازهای زمان*. جلد ۲. تهران: انتشارات صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۲). *تعلیم و تربیت در اسلام*. تهران: انتشارات صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۹۰). *هدف زندگی*. تهران: انتشارات صدرا.

نر، جرج (۱۳۷۷). *آشنایی با فلسفه آموزش و پرورش*. ترجمه فریدون بازرگان. تهران: انتشارات سمت.

Butler. d. (1968), "*Four Philosophies and Their Pructice in Education and Religion*". 3ed, New yoyk, Harpen and Row.

Phillips .s. h. (1998), "*Axiology Encyclopedia of Philosophy*". (ed) carage .E. Routledge, London.

نسبت به ارزش‌ها تعیین می‌کند، پیشنهاد می‌گردد مسئولین آموزش و پرورش با نگاهی تخصصی‌تر به موضوع تعلیم و تربیت اسلامی بنگرند و با تأسی از افکار و آرای دانشمندان بزرگ اسلام، بخصوص فیلسوفان معاصر چون شهید مطهری (ه)، نه تنها بحث ارزش‌ها بلکه تعالیم بنیادی اسلام را در دستور کار خود قرار دهند.

منابع

ابراهیم‌زاده، عیسی (۱۳۹۲). *فلسفه تربیت*. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.

جمشیدی، سید محمدرضا (۱۳۶۸). *ارزش و ارزش‌شناسی*. دو فصلنامه فرهنگ. بهار و پاییز. شماره ۵۴.

حسینی، محمد (۱۳۸۳). *دیدگاه ارزش‌شناسی محمد حسین طباطبایی*. دو فصلنامه مقالات و بررسی‌ها. بهار و تابستان. دفتر دوم. شماره ۷۵.

حسینی، سیدعلی‌اکبر (۱۳۷۹). *تعلیم و تربیت اسلامی: مبانی و اصول*. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

شریعتمداری، علی (۱۳۹۳). *اصول و فلسفه تعلیم و تربیت*. تهران: انتشارات امیرکبیر.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۰). *احیای تفکر اسلامی*. تهران: انتشارات صدرا.